

دکتر سید محمود کاشانی
وکیل پایه یک دادگستری

انتقاد از ماده ۱۸۷ و دادنامه شعبه ۱۰۸۳ *

تاریخ ۱۳۸۱/۸/۲۱

به نام خدا

حضرت آیت‌الله جناب آقای جنتی

دبیر محترم شورای نگهبان

احتراماً، همان گونه که آگاهی دارید مجلس شورای اسلامی روز یکشنبه ۱۲ آبان جاری برای ششمین بار ماده ۱۸۷ برنامه پنجساله توسعه سوم دولت را اصلاح و برای اظهار نظر به شورای نگهبان فرستاد. طرح نمایندگان دارای این پیام روشن است که صلاحیت قوه قضائیه فراتر از آنچه در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی پیش‌بینی شده است گسترش نیابد و مسؤولان این قوه نتوانند در حرفه آزاد و خصوصی وکالت و اموری که ویژه کانون‌های وکلای دادگستری است دخالتی بنمایند. اصلاح ماده ۱۸۷ همچنین دربرگیرنده حفظ حقوق و امنیت شغلی وکلای دادگستری است که مورد پشتیبانی اصل ۲۲ و استقلال و یکپارچگی کانون‌های وکلاست که مورد تأکید اصل ۲۶ قانون اساسی است.

شورای نگهبان بر پایه فلسفه تأسیس آن که دفاع از اصول قانون اساسی است

* - در شماره پیشین مجله کانون وکلا در صفحه ۱۴ اعلام شد: که به دلیل توجه ویژه وکلا به روند اتهام نشر اکاذیب به آقای دکتر سید محمود کاشانی وکیل پایه یک دادگستری به علت انتقاد از ماده ۱۸۷ متن نامه ایشان به دبیر محترم شورای نگهبان شکواییه معاونت وقت قوه قضائیه، لایحه دفاعیه آقای دکتر کاشانی و رأی صادره منتشر می‌شود. اکنون متون مربوط به موضوع به آگاهی خوانندگان می‌رسد. لازم به توضیح است که برطبق خبر رسیده دادگاه تجدیدنظر نامبرده را تبرئه کرده است بدیهی است پس از دسترسی دادنامه مذکور نیز به آگاهی خواهد رسید.

می‌بایست از طرح اصلاحی نمایندگان استقبال کرده و مخالفتی با حذف ماده ۱۸۷ و یا واگذاری اختیار اجرای آن به کانون‌های وکلای دادگستری ننماید. ولی متأسفانه این شورا به گونه‌ای استثنایی همه این مصوبات را با دستاویزهای گوناگون رد کرده و به مسئولان قوه قضائیه فرصت داده است در اندک زمانی به هزاران نفر از افراد، بدون داشتن اشروط علمی و تربیت حرفه‌ای پروانه وکالت داده و به نظم استواری که در پی یک قرن تلاش و کوشش قانونگذاران و وکلای دادگستری برپا شده است آسیب رسانند. شورای نگهبان با رد بی‌دلیل مصوبات مجلس شورای اسلامی، عملاً حق قانونگزاری را از قوه مقننه گرفته و خود به قانونگذار دیگری در کشور تبدیل گردیده است. شورای نگهبان حق «وتو» در مورد مصوبات مجلس را ندارد. بلکه در هر مورد باید با استدلال روشن نشان دهد که یک مصوبه مجلس برخلاف کدام اصل یا اصول قانون اساسی است.

هنگامی که در آذرماه سال گذشته، مجلس شورای اسلامی ماده ۱۸۷ را از برنامه پنجساله سوم حذف کرد و حقوق کانون‌های وکلای را در اجرای حرفه وکالت آنچنان که در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و اصول قانون اساسی کشور ما مقرر گردیده است به رسمیت شناخت، شورای نگهبان نتوانست به هیچ یک از اصول قانون اساسی برای رد مصوبه مجلس استناد کند و به گونه شگفت‌انگیزی به بند یکم اصل ۱۱۰ قانون اساسی که اختیارات رهبری را در تعیین سیاست‌های کلی نظام تعیین کرده است استناد کرد که هیچ ارتباطی به مصوبه مجلس نداشت. شورای نگهبان بر پایه اصل ۹۴ قانون اساسی تنها می‌تواند به اصول قانون اساسی و موازین شرع در تصمیم‌گیری‌های خود بپردازد. قانون اساسی فراتر از اراده همه اشخاص و مقامات در کشور است. با این حال شورای نگهبان در استناد به سیاست‌هایی که مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۹ در اجرای اصل ۱۱۰ قانون اساسی به رییس جمهور و مجلس آرایه داده‌اند نیز، برداشت نادرست کرده است. بند ۶ بخش اقتصادی نامه ایشان که مستند شورای نگهبان برای رد مصوبه مجلس قرار گرفته هیچ ارتباطی به ماده ۱۸۷ نداشته است. در این بند سخن از فراهم آوردن زمینه‌های اشتغال بیشتر با ایجاد انگیزه‌های مناسب و تشویق سرمایه‌گذاری به میان آمده که همیشه خواسته ملت ایران بوده است. بر همین پایه، فصل ششم برنامه پنجساله سوم با عنوان «سیاست‌های اشتغال» دربرگیرنده مواد ۴۸ تا ۵۷

می‌باشد. و حال آنکه ماده ۱۸۷ در فصل ۲۴ برنامه پنجساله زیر عنوان «امور قضائی» آمده است. بنابراین ماده مزبور از جهت سیاست‌های رهبری و یا مندرجات برنامه پنجساله هیچ ارتباطی به مسأله اشتغال ندارد. دیگر مواد فصل برنامه پنجساله در زمینه تخصصی کردن محاکم، تشکیل شوراهای حل اختلاف و یا مقررات مربوط به اصلاح وضع زندان‌ها نیز بی‌ارتباط با اشتغال هستند.

از سوی دیگر شورای نگهبان نمی‌تواند به کنکاش در انگیزه‌ها و دلایل تقدیم یک طرح یا لایحه پردازد. انگیزه‌ها و دلایل یک طرح در مجلس تصویب می‌شوند بنابراین شورا بر پایه اصل ۹۴ تنها می‌تواند مغایرت یا عدم مغایرت متن مصوبه مجلس را با قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد. افزون بر آن، شورای نگهبان انگیزه‌ای را که در متن مصوبه ذکر نشده و مورد نظر برنامه پنجساله نبوده و حتی در خود ماده ۱۸۷ اثری از آن به چشم نمی‌خورد از پیش خود خلق کرده و آن را به ناروا مبنای تصمیم‌گیری قرار داده است. هدف‌های ماده ۱۸۷ که در متن آن ذکر شده، اعمال حمایت‌های حقوقی لازم، دستیابی مردم به خدمات قضائی و حفظ حقوق عامه بوده‌اند. صرف‌نظر از اینکه این هدف‌ها، موهوم و یا بی‌ارتباط به حرفه وکالت هستند به هر حال در هیچ جای این ماده مسأله اشتغال مطرح نیست. بنابراین اظهار نظرهای شورای نگهبان در مورد پنج مصوبه گذشته تجاوز آشکار از حدود اختیار مذکور در اصل ۹۴ قانون اساسی بوده است.

قوة قضائیه که در انجام وظایف اصلی خود یعنی برگزاری دادرسی عادلانه، پیشگیری از بزهکاری و پیگرد مؤثر بزهکاران و حفظ امنیت شهروندان ناتوان مانده و درماندگی آن آشکار شده است. علی‌رغم حذف بودجه ماده ۱۸۷ از سوی مجلس و با نادیده گرفتن چارچوب صلاحیت خود در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی و با وجود آنکه مجلس شورای اسلامی با رأی قاطع نمایندگان در شش مصوبه خود از استقلال کانون‌های وکلای دفاع کرده و این بارگران را از دوش قوة قضائیه برداشته است با تمسک به نظر شورای نگهبان با سرعت هرچه بیشتر در مقام اجرای ماده ۱۸۷ برآمده است. به این ترتیب حاکمیت قانون و اصول قانون اساسی از صحنه سیاسی کشور رخت بر بسته و نظام خودکامگی جانشین آن گردیده است. وکلای دادگستری از همان هنگامی که این ماده خانه برانداز وارد برنامه پنجساله سوم شد به مبارزه با آن برخاسته و با تمام نیرو و

توان در مقام دفاع از استقلال کانون‌ها و اجرای اصول قانون اساسی برآمدند ولی مقامات دولتی و قضائی کشور با توسل به زور در مقام تجاوز به یکپارچگی کانون‌ها و امنیت شغلی هزاران تن از وکلای دادگستری به ویژه وکلای جوان برآمده‌اند. کاری که پیش از این در مورد دستگاه دادگستری کشور انجام دادند و دیدیم که علی‌رغم اعتراضات شدید استادان دانشکده‌های حقوق، قضات و وکلای محترم دادگستری و حتی دانشجویان حقوق، لایحه دادگاه‌های عام و حذف دادرها را با هیاهو و جنجال به تصویب رسانیده و در اندک زمانی به مورد اجرا گذارده و سازمان دادگستری کشور را که حاصل یک قرن تلاش و سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری ملت ایران بود به ویرانه‌ای مبدل ساختند.

معاون رییس قوه قضائیه با اهانت به وکلای دادگستری که بر پایه مقررات از حیث احترامات و شئون حرفه‌ای همسنگ قضات هستند روز پنجشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۱ در مراسم تحلیف غیرقانونی کارآموزان وکالت منتخب قوه قضائیه تصریح کرده‌اند که:

«اگر همکاری شورای نگهبان نبود شما اینجا نبودید و حقوق شما از بین رفته بود.»

آیا همین که این اقدامات ویرانگر و خلاف قانون اساسی به حساب شورای نگهبان گذارده می‌شود بسنده نیست به پیامدهای خطرناک تصمیم‌گیری خود اندیشه کنید تا تجربه تلخ ویران ساختن دستگاه دادگستری کشور در مورد حرفه وکالت و استقلال کانون‌های وکلا به گونه دیگری تکرار نگردد.

دستاورز اصلی هواداران اجرای ماده ۱۸۷ از سوی قوه قضائیه این بوده است که کانون وکلای انگلستان دارای بیش از یکصد هزار وکیل دادگستری است ولی تعداد وکلا در ایران در حد انگلستان نمی‌باشد. این ارقام نیز چیزی جز فریبکاری و دروغ‌پردازی نیست. کانون وکلای دادگستری انگلستان بر پایه دقیق آمار دارای حدود ده هزار وکیل دادگستری است و کانون‌های وکلای دادگستری کشور ما علی‌رغم اینکه زیر فشار دستگاه‌های دولتی و قضائی تا سال ۱۳۷۶ تعطیل بوده‌اند اکنون دارای ۹ هزار وکیل و کارآموز وکالت هستند که برحسب نیازهای مردم و دادگاه‌ها در حال فزونی است و هیچ ضرورتی برای دخالت ناروای قوه قضائیه در حرفه وکالت وجود نداشته و ندارد.

مصوبه ششم مجلس شورای اسلامی در زمینه اصلاح ماده ۱۸۷ چیزی جز این

نیست که اجرای این ماده عهده کانون‌های وکلای دادگستری گذارده شود تا استقلال کانون‌ها حفظ شود. همان‌گونه که در نامه مورخ ۲۴ آبان ۱۳۷۸ به نمایندگان مجلس پنجم اعلام کرده‌ام آوردن ماده ۱۸۷ از سوی دولت در برنامه پنجساله سوم و تحمیل بار سنگین حرفه وکالت و مشاوره حقوقی به قوه قضائیه با وجود فعال بودن کانون‌های وکلای دادگستری کاری لغو و بیهوده بوده و اجرای آن از سوی قوه قضائیه نیز برخلاف اصول متعددی از قانون اساسی است. مجلس ششم در نخستین مصوبه خود رأی به حذف این ماده داده و اکنون که اجرای آن را به کانون‌های وکلا به لحاظ داشتن امکانات مادی و معنوی و تجربه حرفه‌ای واگذار کرده است مسلماً مغایر هیچ یک از اصول قانون اساسی و یا موازین شرعی نخواهد بود.

با تأیید این مصوبه از سوی شورای محترم نگهبان، از تجاوز قوه قضائیه از حدود اختیاراتی که اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی به آن واگذار کرده است جلوگیری خواهد شد. در این صورت شورای محترم نگهبان می‌تواند همین روش اصولی را در مورد لایحه اختیارات خواسته شده از سوی آقای سیدمحمد خاتمی نیز به مورد اجرا گذارد. ولی آنچه باعث بی‌اعتباری شورای نگهبان می‌گردد این است که سیاست یک بام و دو هوا را در پیش گیرد و یا بدتر از آن به رئیس جمهور نیز اجازه دهد از حدود اختیارات مقرر در اصول قانون اساسی فراتر رفته و استقلال نیمه جان دستگاه دادگستری را به شیوه دیگری مورد تجاوز قرار دهد.

بار دیگر ناگزیر از بیان این حقیقت هستیم که زیر پا گذاردن اصول قانون اساسی و قوانین لازم‌الاجرای کشور ریشه اصلی همه نابسامانی‌ها، فقر، تبعیض و نگون‌بختی این ملت بوده و هیچ فساد در کشور ما بالاتر از بی‌احترامی به قوانین و حقوق مردم نیست. امید است اعضای شورای محترم نگهبان در برابر مصوبه ششم مجلس شورای اسلامی برخورد اصولی داشته و به هرج و مرج طلبان بی‌هویت، اجازه ندهند نظم استوار حرفه وکالت را به آشفتگی کشانیده و دستگاه دادگستری کشور را که نیازمند اصلاحات بنیادی است با مشکلات بیشتری درگیر سازند.

با احترام

دکتر سید محمود کاشانی

ریاست محترم دادگستری استان تهران

احتراماً درخصوص انتشار نامه آقای سید محمود کاشانی احداز اعضای هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز به دبیر محترم شورای نگهبان در روزنامه سیاست روز، مورخ ۱۳۸۱/۳/۹ نسبت به اظهارات نامبرده و انتشار آن در مطبوعات به شرح ذیل اعلام جرم نموده تقاضای رسیدگی می نماید.

۱. اظهار مطالب خلاف واقع و نشر اکاذیب طبق ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی در

این عبارت:

«در اندک زمانی به هزاران نفر از افراد بدون داشتن شروط علمی و تربیت حرفه‌ای، پروانه

وکالت داده یک جمله و دو دروغ».

اولاً - تعداد پروانه‌های صادره هنوز به دوست نفر هم نرسیده است چه برسد به

هزار نفر.

ثانیاً - طبق ماده ۵ و (۱۷) آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ پذیرش متقاضیان موکول به

داشتن حداقل مدرک کارشناسی و انجام ۶ ماه کارآموزی علمی و عملی می باشد. پس

مفهوم فقدان شرط علمی و تربیت حرفه‌ای جز کذب محض چه می تواند باشد.

در جای دیگر می نویسد:

«مقامات دولتی و قضائی با توسل به زور در مقام تجاوز به یکپارچگی کانون‌ها و امنیت شغلی

هزاران تن از وکلای دادگستری به ویژه وکلای جوان برآمده‌اند».

نگارنده مفهوم توسل به زور و مصداق آن را تعیین ننموده است. زیرا معلوم است که

هیچ تهدیدی هم وجود نداشته چه برسد به توسل به زور و این هم مصداق دیگری از

نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی است.

در ادامه آمده است:

«با نادیده گرفتن چارچوب صلاحیت خود در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی».

مگر بند (۲) اصل ۱۵۶ قانون اساسی و احیای حقوق عامه و گسترش عدل یا بند (۱)

اصل ۱۵۸، ایجاد تشکیلات لازم برای تحقق اهداف فوق جزء وظایف قوه قضائیه

نیست؟ و آیا حق دفاع و حق داشتن وکیل موضوع اصل ۳۵ قانون اساسی از حقوق عامه

محسوب نمی شود. معلوم است یک استاد دانشگاه در رشته حقوق به این استدلال ساده

توجه دارد. پس جز هدف تشویش اذهان عمومی چه هدفی می‌تواند وجود داشته باشد. چنان‌که در جای دیگری اهداف ماده ۱۸۷ خدمات قضائی و حفظ حقوق عامه را موهوم یا بی‌ارتباط با حرفه وکالت اعلام می‌دارد در حالی که مگر می‌شود یک استاد نداند که حق دفاع یا حق داشتن وکیل از حقوق عامه است؟

۲. اهانت و توهین به نظام و مسئولین دستگاه قضائی و کارآموزان مشاوره حقوقی به استناد مواد ۶۹۸، ۷۰۰ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی در این عبارت:

«قوة قضائیه که در انجام وظایف اصلی خود یعنی برگزاری دادرسی عادلانه، پیشگیری از بزهکاری و پیگرد مؤثر بزهکاران و حفظ امنیت شهروندان ناتوان مانده و درماندگی آن آشکار شده است علی‌رغم حذف ماده ۱۸۷ از سوی مجلس و با نادیده گرفتن چارچوب صلاحیت خود در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی و با وجود آنکه مجلس شورای اسلامی با رأی قاطع نمایندگان در شش مصوبه خود از استقلال کانون‌های وکلای دفاع کرده و این بار گران را از دوش قوه قضائیه برداشته است با تمسک به نظر شورای نگهبان با سرعت هرچه بیشتر در مقام اجرای ماده ۱۸۷ برآمده است. به این ترتیب حاکمیت قانون و اصول قانون اساسی از صحنه سیاسی کشور رخت بریسته و نظام خودکامگی جانشین آن گردیده است.»

در حالی که طبق اصل ۹۴ قانون (اساسی) و مواد (۱) و (۲) قانون مدنی مصوبات مجلس پس از تأیید شورای نگهبان و انتشار در روزنامه رسمی و انقضای موعده قانونی لازم‌الاجرا می‌شود و نظر مجلس قبل از تأیید شورا و انتشار قابل اعمال نیست و قانون سابق (یعنی ماده ۱۸۷) لازم‌الاجرا می‌باشد. چرا یک حقوقدان باید نظام سیاسی کشور را به جهت قانون مصوب مجلس شورای اسلامی متهم به خودکامگی کند؟ و آیا این مفهومی غیر از اهانت و توهین به نظام دارد. یا در بیان دیگر:

«روز پنجشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۱ در مراسم تحلیف غیرقانونی کارآموزان وکالت منتخب قوه قضائیه،

چرا مراسم تحلیف، غیرقانونی تلقی شده است در حالی که طبق قواعد حقوقی، قوانین ولو مغایر باشد عطف به ماسبق نمی‌شوند و حقوق مکتسبه افراد را ازین نمی‌برند یا در جای دیگر اظهار می‌دارد:

«این ارقام، چیزی جز فریبکاری و دروغپردازی نیست.»

ده‌ها آمار از سایر کشورهای دنیا به خوبی مؤید آن است که ایران از نظر تعداد وکلا یکی از پایین‌ترین کشورهای می‌باشد. پس فریب و دروغی ندارد و این اهانت آشکار به مسؤولین قضائی می‌باشد. در خاتمه می‌نویسد:

«امید است اعضای شورای نگهبان در برابر مصوبه ششم مجلس شورای اسلامی برخورد اصولی داشته و به هرج و مرج طلبان بی‌هویت اجازه ندهند، نظم استوار حرفه وکالت را به آشفتگی کشانیده و دستگاه دادگستری کشور را که نیازمند اصلاحات بنیادی است با مشکلات بیشتری درگیر سازند.»

منظور از هرج و مرج طلبان بی‌هویت هر مرجعی که باشد توهینی آشکار و مغرضانه است لذا از آن مقام محترم تقاضا دارد دستورات مقتضی و عاجل جهت رسیدگی صادر فرمایند.

سیدمحمدحسن مرعشی

معاون قضائی رییس قوه قضائیه

و رییس هیأت اجرایی مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان

* رونوشت: حضرت آیه‌الله شاهرودی جهت استحضار.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

به نام خدا

تاریخ: ۱۳۸۱/۸/۲۱

کلاس: ۹۰/۱۰۸۳/۸۲

ریاست محترم شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران

احتراماً، درخصوص اعلام جرم آقای سیدمحمدحسن مرعشی معاون قضائی قوه قضائیه علیه اینجانب که وقت رسیدگی به آن از سوی دفتر آن دادگاه برای ساعت ۹ صبح

۸۳/۳/۳ تعیین گردیده است نکات زیر را به آگاهی می‌رسانم:

پیرو تقدیم لایحه برنامه پنجساله سوم از سوی آقای سیدمحمد خاتمی رییس

جمهور به مجلس در سال ۱۳۷۸ و دادن اجازه دخالت به قوه قضائیه در امور حرفه وکالت دادگستری که به موجب قوانین لازم‌الاجرای کشور ما و همه کشورهای پیشرفته در صلاحیت انحصاری کانون‌های وکلالت اعتراضات فراوانی از سوی استادان دانشکده حقوق، کانون‌های وکلا و رسانه‌ها نسبت به ماده ۱۸۷ آغاز شد. ولی با تصویب این ماده از سوی مجلس پنجم، دولت در مقام اجرای آن برآمد و در بند «ج» تبصره ۳۲ لایحه بودجه کل کشور، بودجه‌ای را برای اجرای این ماده پیش‌بینی کرد. با این حال پیرو اعتراض کانون‌های وکلای دادگستری، مجلس شورای اسلامی از تصویب بودجه اجرای این ماده خودداری کرد و سپس ۱۵۳ تن از نمایندگان مجلس با انگیزه حفظ استقلال کانون‌های وکلا و حفظ استقلال وکیل در امر دفاع و اجرای درست اصول قانون اساسی طرحی تقدیم و با اکثریت قاطع، این ماده را از برنامه پنجساله حذف کردند. هنگامی که شورای نگهبان به ناروا این مصوبه مجلس را رد کرد، نمایندگان مجلس سپس در پنج مصوبه بعدی خود اجرای این ماده را به کانون‌های وکلای دادگستری واگذار کردند.

اینجانب نخست در نامه پنج‌برگی خود در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۱ به دبیر محترم شورای نگهبان خواستار تأیید مصوبات الزام‌آور مجلس شورای اسلامی گردیدم. این مصوبات می‌بایست بی‌چون و چرا تأیید می‌شدند چرا که در چارچوب و در جهت حفظ اصول قانون اساسی و تضمین حق دفاع شهروندان در جامعه ما بوده‌اند. افزون بر آن با رد بودجه ماده ۱۸۷ از سوی مجلس، قوه قضائیه به هیچ عنوان حق اجرای آن را نداشت. با این حال، مقامات این قوه با نادیده گرفتن قوانین لازم‌الاجرای کشور و مصالح حرفه وکالت و دستگاه دادگستری، اجرای این ماده را آغاز کردند. در کمال شگفتی آقای سیدمحمدحسن مرعشی در مراسم تحلیف مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷ در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۸۱ برخلاف وظایف قانونی خود، مجلس شورای اسلامی و وکلای دادگستری را در اظهارات خلاف واقع خود مورد تهمت‌های زننده و افتراآمیز قرار دادند. (پیوست یکم)

اینجانب سپس در ۸۱/۸/۲۱ نامه دیگری به شورای نگهبان نوشتم که در روزنامه سیاست روز مورخ سوم آذر ۱۳۸۱ انتشار یافت و با استدلال‌های حقوقی خواستار تأیید مصوبه ششم مجلس شورای اسلامی که در دستور کار شورای نگهبان بود گردیدم و

اهانت معاون قوه قضائیه را به وکلای دادگستری که بر پایه مقررات از حیث احترامات و شؤن حرفه‌ای همسنگ قضات هستند مورد انتقاد قرار دادم (پیوست ۲) وکلای دادگستری عموماً از اهانت‌های ناروای آقای مرعشی خشمگین بوده و کانون وکلای دادگستری که وظیفه دفاع از حرفه وکالت و حقوق صنفی وکلا را عهده دارد مصمم به طرح شکایت علیه ایشان بود. ولی از آنجا که مرجع دادخواهی قابل اعتمادی در کشور وجود ندارد به صدور یک بیانیه مطبوعاتی و دادن پاسخ به این اتهامات ناروا بسنده کرد. آقای مرعشی که احتمال شکایت کانون وکلا را علیه خود می‌دادند در مقام پیشدستی برآمده و در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۸۱ در زمینه مندرجات نامه اینجانب به شورای نگهبان، اعلام جرم کردند. این اعلام جرم کاملاً بی‌بایه و تهی از هرگونه مستندات قانونی است. در خلال این مدت اگرچه برای من پنج بار اخطاریه صادر شده و چند بار در دادگاه حضور یافته‌ام ولی با وجود ارسال اخطاریه‌های مکرر و دعوت از نامبرده به حضور در دادگاه، هیچ‌گاه در دادگاه حضور نیافته و هیچ‌گونه تحقیقی از ایشان انجام نشده و هنوز روشن نیست این اعلام جرم بر چه پایه‌ای استوار است. هنگامی که شاکی شکایت خود را دنبال نمی‌کند و با صدور اخطاریه‌های مکرر برای او از حضور در دادگاه خودداری می‌نماید و عناوین و اتهام‌های مطرح شده در شکواییه نیازمند شاکی خصوصی است در این صورت عدم حضور وی را باید بر طبق ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی محمول بر انصراف وی دانست و ضرورتاً ادامه پیگرد مشتکی عنه باید متوقف گردد. در این شرایط هرگاه علی‌رغم عدم حضور شاکی، دادگاه محترم اصرار در ادامه رسیدگی به این شکایت را دارند ناگزیر اعتراضات خود را از جهت شکلی که در صورتجلسات دادگاه نیز منعکس است و دفاع ماهوی خود را به آگاهی دادگاه محترم می‌رسانم.

● بخش یکم - ایرادات

۱- ایرادات به سبمت شاکی

الف) اعلام جرم

مندرجات نامه مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ اینجانب به شورای نگهبان صرفاً استدلال‌های حقوقی و هشدار در زمینه پیامدهای زیانبار اجرای ماده ۱۸۷ برنامه پنجساله سوم توسعه

است. ولی نامبرده نسبت به نوشته من و انتشار آن در مطبوعات اعلام جرم کرده‌اند. اعلام جرم اصولاً در مورد جرایم عمومی امکان‌پذیر است. بر طبق ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری:

«هر کسی اعلام نماید که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور دارای جنبه عمومی باشد این اظهار برای شروع رسیدگی کافی است...»

حال آنکه عناوین ادعایی مطرح شده از سوی ایشان یعنی «اظهار مطالب خلاف واقع و نشر اکاذیب» و یا «اهانت و توهین به مسئولین دستگاه قضائی و کارآموزان مشاوره حقوقی» که در مورد آنها به مواد ۶۹۸، ۶۹۷، ۷۰۰ و ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ استناد کرده‌اند همگی از اتهاماتی هستند که بر طبق ماده ۷۲۷ این قانون، جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شوند و در صورت گذشت شاکی خصوصی، پیگرد متهم موقوف می‌گردد. ماده ۶۰۹ نیز که در اعلام جرم ایشان ذکر شده مربوط به موردی است که کسی با توجه به سمت یکی از رؤسای سه قوه و دیگر اشخاص مذکور در آن توهین کند و شخص مذکور در این ماده در مقام شکایت برآید ولی در این ماده نامی از معاون قضائی رییس قوه قضائیه برده نشده است و آقای مرعشی بر طبق این ماده نیز حق شکایت یا اعلام جرم ندارند. بنابراین اعلام جرم از سوی آقای مرعشی و استناد به عناوین و موادی که نیازمند شاکی خصوصی است و دارای جنبه عمومی نیست بر طبق ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری قابل ترتیب اثر نمی‌باشد. حتی دادستان نیز در این موارد نمی‌تواند رأساً پیگرد متهم را عهده گیرد. زیرا ماده ۷۲۷ هرگونه پیگردی در زمینه این موارد را منوط به طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی کرده و این عناوین دارای جنبه عمومی نیستند. ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۸ تعقیب متهم از حیث حفظ حقوق عمومی را عهده رییس حوزه قضائی قرار داده و بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مورخ ۱۳۸۱/۹/۷ پیگرد متهم را از جهت حقوق عمومی عهده دادستان گذارده است. در این پرونده هیچ گونه اتهامی که جنبه عمومی داشته باشد مطرح نیست و به همین دلیل رییس حوزه قضائی و یا دادستان خواستار پیگرد من نشده‌اند. بنابراین اعلام جرم آقای مرعشی فاقد موضوع و عنوان کیفری عمومی بوده و قابل ترتیب اثر نمی‌باشد و باید مردود

اعلام گردد.

ب) شکایت خصوصی

صرف نظر از اینکه آقای مرعشی اعلام جرم کرده و شکایت خصوصی علیه من نکرده‌اند اصولاً نامبرده حق طرح شکایت خصوصی نیز ندارد. در نامه مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ من به شورای نگهبان، نامی از ایشان به گونه صریح یا ضمنی برده نشده و در آن چیزی مشتمل بر توهین یا افترا نسبت به شخص ایشان یا هیچ شخص دیگری وجود ندارد.

پ) شکایت از طرف قوه قضائیه

پیرو اعتراض من به سمت آقای مرعشی، در نامه‌ای که پس از ثبت اعلام جرم اولیه به دادگاه ارسال کرده، عنوان «اعلام جرم» خود را به «شکایت» تغییر داده و مبنای شکایت خود را چنین بیان کرده‌اند:

«شکایت مطروحه، از طرف قوه قضائیه و مشخصاً هیأت اجرایی موضوع ماده ۱۸۷ (قانون توسعه...) طرح گردیده است».

این تغییر موضع نیز کمکی به ایشان نمی‌کند. آقای مرعشی معاون قضائی قوه قضائیه هستند و نمایندگی قانونی از طرف قوه قضائیه ندارند تا بتوانند از طرف قوه قضائیه شکایتی را مطرح کنند. نامبرده همچنین دارای نمایندگی از سوی هیأت اجرایی موضوع ماده ۱۸۷ و یا هیچ یک از اعضای این هیأت برای طرح شکایت نیز نمی‌باشند. وی در سمت معاون قوه قضائیه نمی‌تواند به وکالت از طرف اشخاص دیگری طرح شکایت کند. خود هیأت نیز حق طرح هیچ گونه شکایتی ندارد. بر طبق ماده ۲ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۷ مورخ ۱۳۸۰/۱/۲۱ هیأت اجرایی این ماده مرکب از «معاون قضائی رییس قوه قضائیه و مدیرکل آموزش و مدیرکل گزینش و استخدام قوه قضائیه به علاوه دو یا سه تن از اساتید دانشگاه در رشته حقوق یا قضات عالی‌رتبه با تعیین رییس قوه قضائیه به ریاست معاون قوه قضائیه» می‌باشند. شرح وظایف این هیأت نیز در بندهای «الف» تا «و» ماده ۲ آیین نامه پیش‌بینی شده و اصولاً مربوط به تعداد و بررسی صلاحیت متقاضیان است و صلاحیتی به این هیأت یا رییس آن برای طرح شکایت یا اعلام جرم داده نشده است. به ویژه آنکه بر طبق اصلاحیه ماده ۲ آیین نامه مذکور مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۸ تصمیمات این

هیأت دارای جنبه اداری است (پیوست‌های ۳ و ۴) بنابراین طرح شکایت از طرف هیأت اجرایی ماده ۱۸۷ دارای هیچ گونه مجوز قانونی نیست.

طرح شکایت خصوصی برطبق بند «ب» تبصره ۲ ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۸ منحصراً در موردی امکانپذیر است که شاکی متحمل ضرر و زیان شده باشد و ماده ۹ همین قانون، ضرر و زیان قابل مطالبه از سوی شاکی یا مدعی خصوصی را شامل موارد زیر دانسته است.

۱. ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است.
۲. منافعی که ممکن‌الاحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر شده است.

هیچ یک از این موارد در حق آقای محمدحسن مرعشی و هیأت اجرایی ماده ۱۸۷ به گونه آشکار روی نداده و ایشان نمی‌توانند چنین ادعاهایی داشته باشند. افزون بر آن اگر ایشان شاکی یا مدعی خصوصی هستند برطبق ماده ۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۸ باید شخصاً یا از طریق وکیل دادگستری شکایت کنند و در شکواییه موارد زیر «باید» قید شود.

الف) نام، نام خانوادگی، نام پدر و نشانی دقیق شاکی.

ب) موضوع شکایت و ذکر تاریخ و محل وقوع جرم.

ج) ضرر و زیان مالی که به مدعی وارد شده و مورد مطالبه است.

د) مشخصات و نشانی مشتکی عنه و نشانی شهود و مطلعین در صورت امکان.

در این پرونده در شکایت آقای مرعشی از سوی قوه قضائیه یا هیأت اجرایی ماده ۱۸۷ هیچ یک از مندرجات این ماده رعایت نشده است. بنابراین به فرض آنکه دادگاه محترم بخواهد به ورقه امضاء شده از سوی ایشان رسیدگی کند مندرجات ماده ۶۹ الزاماً باید به گونه کامل رعایت شود. به ویژه تنظیم برگ تحقیق از شاکی آنچنان که در رسیدگی به همه شکایت‌ها رعایت می‌شود و گرفتن توضیحات لازم از وی ضرورت دارد که در این پرونده چنین تحقیقی از ایشان نشده و اصولاً معلوم نیست که نامبرده اعلام جرم کرده‌اند یا شاکی خصوصی هستند و اگر شاکی خصوصی می‌باشند آیا بر شکایت خود باقی هستند یا نه؟

ت) معرفی نماینده قضائی

از سوی دیگر بر طبق ماده ۶۹، ایشان اگر شخصاً اقدام نمی‌کنند باید چه از جهت اعلام جرم و یا طرح شکایت از سوی هیأت اجرایی ماده ۱۸۷ از یک وکیل دادگستری برای پیگیری شکایت خود بهره بگیرند و در این پرونده هیچ وکالتنامه‌ای که به امضای آقای محمدحسن مرعشی و یک وکیل دادگستری رسیده باشد وجود ندارد. معرفی نماینده قضائی از سوی دست‌اندرکاران اجرای ماده ۱۸۷ برای آقای مرعشی بر طبق ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ که منحصرأ در دعاوی دولت یعنی وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مانند آنها می‌تواند در یک پرونده در جهت تأمین منافع عمومی به جای وکیل دادگستری دخالت کند در اعلام جرم یا شکایت مطرح شده از سوی ایشان برخلاف نص صریح ماده ۳۲ است. و هرگونه بازجویی، تحقیق و یا امضای صورتجلسات یا ابلاغ وقت رسیدگی به نماینده قضائی معرفی شده در این پرونده برخلاف قانون می‌باشد.

بنابراین آقای محمدحسن مرعشی حق اعلام جرم و یا طرح شکایت شخصاً و یا از سوی هیأت مذکور در ماده ۲ آیین‌نامه ماده ۱۸۷ را ندارند و به دلیل ایرادات مزبور اعلام جرم و یا شکایت وی قابل ترتیب اثر نمی‌باشد.

۲- حضور هیأت منصفه

مستند شاکی در اتهاماتی که به من نسبت داده است نامه مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ اینجانب به شورای محترم نگهبان می‌باشد که در روزنامه سیاست روز مورخ ۸۱/۹/۳ منتشر شده است. اگر قرار باشد چنین اتهاماتی که شاکی به من نسبت داده در یک مرجع قضائی رسیدگی شود، حضور هیأت منصفه بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۳۴ طرح اصلاح قانون مطبوعات مورخ ۱۳۷۹/۲/۲۲ ضرورت دارد به موجب این ماده: «رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می‌تواند در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضائی باشد. در هر صورت، علنی بودن و حضور هیأت منصفه الزامی است.»

بنابراین تشکیل دادگاه و برگزاری محاکمه در اتهام نسبت داده شده به اینجانب که ناشی از انتشار نامه من به شورای نگهبان در روزنامه سیاست روز مورخ ۱۳۸۱/۹/۳ می‌باشد بدون حضور هیأت منصفه غیرقانونی است به ویژه آنکه شخص شاکی در این پرونده دارای سمت معاونت قوه قضائیه است و حضور هیأت منصفه برای حفظ بی‌طرفی دادگاه و تأمین آزادی بیان ضرورت مؤکدتری دارد.

• بخش دوم - ماهیت اتهامات

در شکواییه آقای محمدحسن مرعشی به مواردی از مندرجات نامه اینجانب به شورای نگهبان استناد شده و به آنها وصف کیفری داده شده است. در این نامه نامی از ایشان به گونه صریح یا ضمنی برده نشده است و در آن چیزی مشتمل بر توهین یا افترا یا خلاف واقع یا انتقاد نسبت به شخص ایشان وجود ندارد. ایشان حتی بر طبق ماده ۲۳ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ اصولاً حق پاسخگویی هم ندارد چه رسد به اینکه شکایت کیفری کنند صرف نظر از اینکه انتقاد سازنده نسبت به قانون‌شکنی دولتمردان امری کاملاً مجاز و قانونی و مشمول اصل آزادی بیان و انتشار نظرات و عقاید اشخاص در نشریات و مطبوعات بر طبق اصل ۲۴ قانون اساسی آزاد می‌باشد، اصولاً عناوین و اتهاماتی هم که از مندرجات نامه اینجانب برداشته شده نادرست می‌باشند. برای روشن شدن ذهن دادگاه محترم پاسخ هر یک را جداگانه بیان می‌کنم: **۱- تعداد پذیرفته‌شدگان ماده ۱۸۷**

آقای مرعشی در اعلام جرم خود جمله‌ای از نامه این جانب به شورای نگهبان را با حذف صدر و ذیل آن نقل کرده و سپس مدعی شده‌اند این جمله دروغ می‌باشد. جمله‌ای که ایشان نقل کرده‌اند چنین است:

«در اندک زمانی به هزاران نفر از افراد بدون داشتن شروط علمی و تربیت حرفه‌ای پروانه وکالت داده.»

و سپس مدعی شده‌اند که هنوز تعداد پروانه‌ها به ۲۰۰ نفر هم نرسیده است چه رسد به هزار نفر. و اما عبارتی که در نامه من وجود داشته چنین است:

«ولی متأسفانه این شورا به گونه استثنایی، همه این مصوبات را با دستاویزهای

گوناگون رد کرده و به مسؤولان قوه قضائیه فرصت داده است در اندک زمانی به هزاران نفر از افراد بدون داشتن شروط علمی و تربیت حرفه‌ای پروانه وکالت داده و به نظم استواری که در پی یک قرن تلاش و کوشش قانونگذاران و وکلای دادگستری برپا شده است آسیب رسانند.»

همان گونه که ملاحظه می‌کنید من هرگز نگفته‌ام دست‌اندرکاران ماده ۱۸۷ از آغاز اجرای این ماده تا تاریخ نگارش نامه من به هزاران نفر پروانه وکالت داده‌اند ولی نوشته من صریح در این معنی است که شورای نگهبان با رد مصوبات مجلس به مسؤولان قوه قضائیه فرصت داده است در مدت زمان کوتاهی برای هزاران تن پروانه وکالت صادر کنند. این واقعیتی است که شیوه عملکرد آنان و سخنان آنان در رسانه‌ها آن را تأیید می‌کند. کوتاه بودن زمان انجام یک کار را در مقایسه با مدت زمان لازم برای انجام همان کار به گونه صحیح و به دست آوردن نتایج معقول از آن باید سنجید. حرفه وکالت در کشور ما دارای یک قرن تجربه است و کانون وکلا دارای ۷۰ سال سابقه فعالیت است و در این مدت توانسته است حرفه وکالت را به خوبی اداره کرده و هم‌اکنون بیش از ۱۲ هزار وکیل دادگستری در کشور ما دارای پروانه وکالت هستند. حال اگر دست‌اندرکاران اجرای ماده ۱۸۷ بدون داشتن امکانات مالی و تجربه حرفه‌ای در هر آزمونی چندین هزار تن از داوطلبان را پذیرش کرده و وعده پذیرش انبوه و بی ضابطه داوطلبان در مدت کوتاه اجرای برنامه پنجساله سوم را می‌دهند این فرصتی است که رییس جمهور با آوردن ماده ۱۸۷ در برنامه پنجساله سوم و شورای نگهبان با رد ناروای مصوبات مجلس به آنان داده است. اگر می‌خواهید درستی گفتار و صحت پیش‌بینی خود را بیشتر مدلل سازم به ارقام زیر توجه کنید:

الف) فهرست یک دوره پذیرفته‌شدگان آزمون مشاوران حقوقی و وکالت که در روزنامه‌ها منتشر گردید شامل ۴۱۰۰ تن و ۱۴۰۰ تن ذخیره می‌باشد. فتوکپی یک صفحه از روزنامه آفرینش، یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۱ که این تعداد انبوه پذیرفته‌شدگان یک آزمون در آن منتشر شده است تقدیم می‌شود. (پیوست ۵) هنگامی که در یک آزمون این تعداد را پذیرش می‌کنند، به گونه طبیعی اکثریت آنان پروانه مشاوره و وکالت دریافت می‌کنند. چنان که در مورد پذیرفته‌شدگان آزمون‌های وکلا نیز پس از پذیرش، پروانه کارآموزی

صادر می شود و اکثریت آنان وارد حرفه وکالت می شوند.

ب) مسؤول اجرایی ماده ۱۸۷ در هفته قوه قضائیه روز سه شنبه ۳ تیرماه ۱۳۸۲ در گفتگو با خبرنگار صدای جمهوری اسلامی ایران و روز پنجشنبه ۵ تیرماه از کانال ۴ سیما اعلام کرد تاکنون ۹ هزار نفر در ظرف مدت کوتاه فعالیت دفتر ماده ۱۸۷ برای وکالت و مشاوره حقوقی پذیرفته شده اند.

پ) به نوشته روزنامه ماوی شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۸۱ مسؤول اجرایی ماده ۱۸۷ می گوید: «ما حدود ۲۰۰ هزار شغل ایجاد می کنیم و این ادعا نیست و ما این کار را می کنیم.» (پیوست ۶)

ت) تازه ترین اظهارات در گفتگوی مسؤول اجرای این ماده با خبرنگاران آمده است که به موجب آن: «از سال ۸۰ تا امروز مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه ۴ آزمون برگزار کرده که طی آن بیش از ۲۰ هزار فارغ التحصیل مشاوره حقوقی، وکالت و کارشناسی ۲۶ رشته تحصیلی را با کمترین امکانات و بودجه مورد پذیرش قرار داده که اغلب آنها در حال دریافت پروانه وکالت، مصاحبه و گذراندن دوره کارآموزی خود هستند. وی با اشاره به اینکه در آزمون آینده ۱۴ آذر ماه امسال بیش از ۱۳ هزار نفر شرکت کرده اند گفت: بیش از شش هزار نفر از داوطلبان قبول خواهند شد...» روزنامه جام جم، چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۳۸۲. (پیوست ۷)

صدور پروانه برای این تعداد انبوه مشاوران که روزنامه جام جم آن را تا ۵۰ هزار نفر در ظرف مدت کوتاه ۴ سال از برنامه پنجساله سوم برآورد کرده دارای چه معنی و مفهومی است. در کشور ما اکنون ۱۲ کانون وکلا در استان های کشور فعال هستند که هر یک با داشتن امکانات بزرگ از جهت تأسیسات و تجربه حرفه ای طولانی و با رعایت استانداردهای لازم بدون تحمیل کمترین هزینه ای به قوه قضائیه و دولت پروانه وکالت صادر می کنند. اینکه مسؤول اجرایی ماده ۱۸۷ می گوید با کمترین امکانات و بودجه در این مدت کوتاه می خواهند ۵۰ هزار وکیل را وارد حرفه وکالت کنند آیا به معنی آسیب رسانیدن به نظم استوار حرفه وکالت نیست؟ مشاوره حقوقی و وکالت از شغل های حساس و با اهمیت در هر کشوری هستند. کافی است توجه کنیم که بر پایه مصوبات هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری، وکلایی می توانند مشاوره حقوقی بدهند که

حداقل به مدت ۱۰ سال به حرفه وکالت اشتغال داشته‌اند. در مورد شغل قضا نیز پس از آنکه یک قرن از تأسیس دادگستری در کشور ما می‌گذرد تعداد قضات دادگستری در حدود ۶ هزار تن هستند و اگرچه دستگاه دادگستری با کمبود قاضی روبروست و به گفته مسؤولان این دستگاه تا پایان برنامه سوم، دادگاه‌ها به ۱۵ هزار قاضی نیاز دارند ولی مسؤولان این قوه به حق به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان و نباید با اقدامات ضربتی و سنجیده این کمبود را جبران کرد. (پیوست ۸)

به هر حال این واقعیتی است که من در نامه خود به شورای نگهبان نسبت به آن هشدار داده‌ام ولی هنگامی که می‌خواهند عملکرد ناروای خود را توجیه کرده و یک اعلام جرم واکنشی مطرح کنند چاره‌ای جز تحریف نوشته من و حذف صدر و ذیل آن را ندارند.

۲- نداشتن شروط علمی و تربیت حرفه‌ای

آقای مرعشی مدعی شده است که چون داوطلبان حرفه وکالت دارای مدرک لیسانس حقوق هستند بنابراین دارای شرط علمی هستند و حال آنکه صرف داشتن یک مدرک لیسانس آن هم از دانشکده‌هایی که در هر گوشه و کنار بدون داشتن اعضای هیأت علمی صلاحیتدار مدرک می‌دهند، دلیل داشتن شرط علمی داوطلبان نیست. به همین جهت در آزمون‌های متعارف و منصفانه‌ای که از سوی قوه قضائیه برای استخدام کارآموزان قضائی و یا از سوی کانون‌های وکلا برای پذیرش کارآموزان وکالت انجام می‌شود در حدود ۹۰ درصد شرکت‌کنندگان نمی‌توانند نمره متعارف ۱۲ را که حداقل معیار علمی برای چنین حرفه‌هایی است به دست آورند و مردود اعلام می‌شوند. بنابراین دادن پروانه مشاوره حقوقی و وکالت به مردودین آزمون‌های وکلای دادگستری، چیزی به جز زیر پا گذاشتن معیارها و شروط علمی نیست. از سوی دیگر، تربیت حرفه‌ای برای شغل وکالت باید لزوماً زیر نظر کانون وکلا که هزاران وکیل باتجربه را در اختیار دارد انجام شود. قوه قضائیه می‌تواند کارآموزان قضائی را تربیت کند زیرا تجربه هزاران قاضی را در اختیار دارد ولی اشتغال به حرفه وکالت و مشاوره حقوقی نیازمند تخصص ویژه و جدای از حرفه قضاست و دستگاه دادگستری به طور مسلم امکانات لازم برای تربیت وکیل را ندارد. امروزه تقسیم کار و تخصص از اصول مدیریت در هر جامعه

متمدن است.

در کشور ما نیز کانون وکلا از سال ۱۳۰۹ بر پایه قوانین لازم‌الاجرا برای تصدی حرفه وکالت تأسیس شده است و بنابراین کارآموزانی که از خدمات و تجارب کانون وکلا برخوردار نشوند فاقد تربیت حرفه‌ای خواهند بود. در قوانین و تجربه کشورهای پیشرفته نیز از همین روش پیروی شده است و مسئولیت امر قضاء را عهده دستگاه دادگستری و آموزش حرفه‌ای وکلا و مشاوران حقوقی را در صلاحیت انحصاری کانون‌های وکلا قرار داده‌اند. در همین راستا، قطعنامه مورخ سپتامبر ۱۹۹۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز استقلال کانون‌های وکلا را مورد تأکید قرار داده و آموزش علمی و حرفه‌ای وکلا را در صلاحیت انحصاری کانون‌های وکلا دانسته است. به هر حال این نظر حقوقی من است و اظهار آن نه خلاف واقع است و نه نشر اکاذیب.

۳- نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی

آقای محمدحسن مرعشی این عبارت از نامه من به شورای نگهبان را که: «مقامات دولتی و قضائی با توسل به زور در مقام تجاوز به یکپارچگی کانون‌ها و امنیت شغلی هزاران تن از وکلای دادگستری به ویژه وکلای جوان برآمده‌اند». با حذف عبارات صدر آن در اعلام جرم خود آورده و آن را مصداق نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی دانسته‌اند و چون در مندرجات این عبارت دلیلی بر ادعای خود نیافته افزوده‌اند: «نگارنده مفهوم توسل به زور و مصداق آن را تعیین ننموده است». در این مورد نیز توجه دادگاه محترم را به نکات زیر جلب می‌کنم:

اولاً: انتقاد من از مقامات دولتی و قضائی مربوط به مقاماتی است که حق تصمیم‌گیری در مورد رایبه و اجرای ماده ۱۸۷ یا عدم اجرای آن را داشته‌اند و هر کسی که در سلسله مراتب دستگاه دادگستری دارای شغل و مقامی است و یا مسئولیتی در زمینه اجرای ماده ۱۸۷ به وی واگذار شده است نمی‌تواند خود را مشمول عنوان «مقامات دولتی و قضائی» مذکور در نامه اینجانب بداند. بنابراین ایشان بر طبق ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی حق طرح شکایت ندارند. بگذریم از اینکه ایشان اصولاً اعلام جرم کرده و این اتهام نیازمند وجود شاکی خصوصی است.

ثانیاً: به موجب همین ماده رکن اصلی جرم نشر اکاذیب وجود «قصد اضرار به غیر یا

قصد تشویش اذهان عمومی است.» مؤلفین بزرگ حقوق فرانسه تحقق این جرم را نیازمند چهار رکن دانسته‌اند:

نخست آنکه: دربرگیرنده یک خبر دروغ یا اوراق ساختگی باشد. خبر، هنگامی دروغ است که امری را که واقعیت ندارد به عنوان واقع جلوه داده شود. یا اینکه یک امر واقعی به کلی تغییر ماهیت داده شود. ولی بیان یک عقیده یا پیش‌بینی امری که در آینده رخ می‌دهد مشمول عنوان جرم مزبور نیست.

دوم آنکه: این خبر انتشار یابد، پخش شود یا مجدداً انتشار یابد و به هر طریق ممکن این کار انجام شود.

سوم آنکه: انتشار خبر دروغ یا اوراق ساختگی دارای این ویژگی باشد که آرامش عمومی را مختل سازد و این اخلاص باید واقعی، عمیق و ریشه‌دار باشد.

چهارم آنکه: باید با سوء نیت باشد. به این معنی که فاعل جرم از دروغ بودن خبر و اینکه انتشار آن باعث اخلاص در آرامش عمومی خواهد شد آگاهی داشته باشد. این سوء نیت را نمی‌توان فرض کرد و از اینکه خبر پخش شده نادرست بوده است به تنهایی نمی‌توان سوء نیت را نتیجه‌گیری کرد.*

بر پایه همین ملاحظات بوده است که ماده ۶۸۹ تأکید کرده است که نشر اکاذیب باید به قصد اضرار به دیگری یا به قصد تشویش اذهان عمومی باشد. مفهوم حقوقی قصد اضرار همان سوء نیت است. و حال آنکه مندرجات نامه من که آقای مرعشی چند جمله از آن را با حذف صدر و ذیل آن مورد استناد قرار داده دربرگیرنده استدلال‌های حقوقی و البته انتقاد از عملکرد مقامات دولتی و قضائی است که با هدف پسندیده حفظ یکپارچگی و استقلال کانون‌های وکلا و امنیت شغلی آنان و با انگیزه درخواست تأیید مصوبه مجلس شورای اسلامی به اعضای شورای نگهبان نوشته و منتشر ساخته‌ام و هیچ یک از ارکان جرم نشر اکاذیب در آن وجود ندارد. مجلس شورای اسلامی با اکثریت قاطع خود ماده ۱۸۷ را از برنامه پنج‌ساله سوم حذف کرده و پنج بار دیگر اجرای آن را به کانون‌های وکلا واگذار و از تصویب بودجه اجرای آن نیز خودداری کرده و بنابراین قوه

قضائیه نباید در مقام اجرای این ماده برآید. اظهار این واقعیت که اقدام مسئولان دولتی و قضائی که فراتر از اختیار قانونی آنان است توسل به زور می‌باشد چیزی جز انتقاد سازنده نیست و اگرچه خوشایند صاحبان قدرت نیست ولی در هیچ شرایطی نمی‌توان آن را نشر اکاذیب دانست.

۴- مورد دیگری از اتهام نشر اکاذیب

آقای مرعشی در بخش دیگری از اعلام جرم خود این عبارت از نامه اینجانب را که گفته‌ام اقدام قوه قضائیه: «با نادیده گرفتن چارچوب صلاحیت خود در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی» می‌باشد برای اثبات اتهام نشر اکاذیب مورد استناد قرار داده و به بحث حقوقی پرداخته و برای توجیه دخالت قوه قضائیه در حرفه خصوصی و مستقل مشاوره حقوقی و وکالت دادگستری به بند ۲ اصل ۱۵۶ استناد کرده و عبارت «احیای حقوق عامه» را از وظایف قوه قضائیه و مبنای حقوقی صدور پروانه مشاوره حقوقی و وکالت از سوی این قوه دانسته‌اند. وی سپس پرسش‌هایی را در تأیید ادعای خود مطرح کرده‌اند از جمله اینکه:

«آیا حق دفاع و حق داشتن وکیل موضوع اصل ۳۵ قانون اساسی از حقوق عامه محسوب نمی‌شود؟ و افزوده‌اند: معلوم است یک استاد دانشگاه در رشته حقوق به این استدلال ساده توجه دارد. پس جز هدف تشویش اذهان عمومی چه هدفی می‌تواند وجود داشته باشد؟ چنانچه در جای دیگری اهداف ماده ۱۸۷ و خدمات قضائی و حفظ حقوق عامه را موهوم و بی‌ارتباط با حرفه وکالت اعلام می‌دارد در حالی که مگر می‌شود یک استاد نداند که حق دفاع یا حق داشتن وکیل از حقوق عامه است؟»

صرف نظر از اینکه جای این گونه بحث‌های حقوقی در یک اعلام جرم نیست باید به آگاهی دادگاه محترم برسانم که اینجانب در نگارش نامه مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ به شورای نگهبان به مفهوم دقیق اصول قانون اساسی و چارچوب وظایف و اختیارات قوه قضائیه توجه کامل داشته‌ام ولی این جناب ایشان هستند که از مفهوم حقوقی و اصطلاحی «حقوق عامه» در اصل ۱۵۶ قانون اساسی که از وظایف اصلی دستگاه دادگستری کشور ما و همه کشورهای پیشرفته است غفلت داشته‌اند. اگر عبارت «حقوق عامه» به معنی لغوی آن به کار رود و قوه قضائیه بتواند برای تأمین حق دفاع مردم و حق داشتن وکیل در دادگاه‌ها به دخالت در اموری که بر طبق قوانین لازم‌الاجرا در صلاحیت کانون‌های

وکلاست پردازد، در این صورت دیگر اثری از نظم اداری کشور و قانون اساسی باقی نخواهد ماند.

حقوق عامه که در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، احیای آن عهده قوه قضائیه گذارده شده است به مفهوم حقوق عمومی و حقوق جامعه است. اصل ۶۱ قانون اساسی نیز در تعیین چارچوب و وظایف دادگاه‌ها به همین واقعیت تصریح کرده است. بر طبق این اصل: اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد.

بنابراین مفهوم اصطلاحی «حقوق عامه» و «حقوق عمومی» که در دو اصل مزبور به کار رفته است حقوق جامعه می‌باشد که در کنار حقوق خصوصی افراد، مسئولیت نگهداری و دفاع از آن عهده قوه قضائیه گذارده شده است. در همین راستا در قانون اساسی و قوانین کیفری کشور ما و دیگر کشورها مسئولیت حفظ «حقوق عامه» علی‌الاصول عهده دادستان‌ها گذارده شده است و بر همین پایه ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب سال ۱۳۰۷ مقرر ساخته است:

«مدعیان عمومی، صاحب‌منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت بر اجرای قوانین، موافق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌کنند.»

این وظیفه مهم و ارزشمند از هنگام تأسیس دادگستری نوین در کشور ما عهده دادستان‌ها گذارده شده است و دادرها برای دفاع از آن در سراسر کشور تأسیس شده‌اند. شایسته ذکر است که وظیفه مهم دیگری که ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه زیر عنوان «نظارت بر اجرای قوانین» عهده دادستان‌ها گذارده است عیناً در بند ۳ اصل ۱۵۶ قانون اساسی با عبارت «نظارت بر حسن اجرای قوانین» وارد شده است و جای تردیدی به جای نمی‌گذارد که منظور و مفهوم واقعی و اصطلاحی «احیای حقوق عامه» در بند ۲ و «نظارت بر حسن اجرای قوانین» در بند ۳ اصل ۱۵۶ همان مسئولیت‌هایی است که به گونه صریح در قانون اصول تشکیلات عدلیه عهده دادستان‌ها گذارده شده است. این مفهوم حقوقی چنان روشن است که نیازمند استدلال بیشتری نیست. در دیگر قوانین کشور ما هم وظیفه دفاع از حقوق عمومی به عنوان

بخشی از مسؤولیت‌های دستگاه دادگستری عهده دادستان گذارده شده است. ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۵۲ تصریح کرده است که:

«محکومیت به جزا ناشی از جرم است و جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد:

یک) حیثیت عمومی از جهتی که مخل نظم و حقوق عمومی است،

دو) حیثیت خصوصی از آن جهت که راجع به تضرر شخص یا اشخاص یا هیأت

معینی است...

ماده سه این قانون نیز مفهوم حقوق عمومی و مسؤولیت دفاع از آن را با این عبارت

روشن کرده است:

«اقامه دعوی و تعقیب مجرم یا متهم به جرم، از حیث حقوق عمومی بر عهده اداره

مدعی‌العموم است و اقامه دعوی از حیث ضرر و زیان شخصی بر عهده مدعی

خصوصی است.

ماده ۶ این قانون نیز تأکید می‌کند:

در امور جزایی نوع اول، اقامه دعوی و تعقیب بر عهده مدعی‌العموم است چه مدعی

خصوصی اقامه دعوی کرده چه نکرده باشد...»

ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ نیز بر پایه همین مبانی حقوقی استوار

شده و جرایم را از جهت پیامدهای آن چنین تقسیم کرده است:

- جرایمی که تعدی به حقوق جامعه و یا مخل نظم همگانی می‌باشد.

- جرایمی که تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی است.

ماده ۳ این قانون نیز پیگرد مجرم از جهت حفظ حقوق عمومی را برابر ضوابط قانونی

عهده رییس حوزه قضائی قرار داده که جانشین دادستان بوده است و با برقراری مجدد

دادسرا این وظیفه نیز کماکان عهده دادستان‌ها خواهد بود.

بر پایه این سوابق حقوقی روشن، جای هیچ بحثی نیست که حقوق عمومی و حقوق

عامه مذکور در اصول ۶۱ و ۱۵۶ قانون اساسی به مفهوم حقوق جامعه است که

مسؤولیت حفظ و احیای آن نیز عهده دادستان‌هاست و به هیچ عنوان نمی‌توان حقوق

عامه را به مفهوم حق دفاع و حق داشتن وکیل دادگستری که در اصل ۳۵ قانون اساسی

آمده است تفسیر کرده و با این تفسیر ناروا به دخالت در امور حرفه وکالت و کانون‌های

وکلائی دادگستری پرداخت. اظهار این عقیده استوار نیز در هیچ شرایطی نمی‌تواند به مفهوم «نشر اکاذیب» و یا «با هدف تشویش اذهان عمومی» باشد. در پاسخ به پرسش دیگر ایشان نیز تأکید می‌کنم که وارد کردن عباراتی چون: «دستیابی مردم به خدمات قضائی» و «حفظ حقوق عامه» در صدر ماده ۱۸۷ برنامه پنجساله سوم امری موهوم و بی‌ارتباط با حرفه وکالت است.

عملکرد قوه قضائیه در خلال ۲۲ سال پس از تصویب قانون اساسی نیز مؤید نظر اصولی من می‌باشد. قوه قضائیه از هنگام تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۸۰، کمترین دخالتی در امر صدور پروانه مشاوره حقوقی یا وکالت نکرده است. آیا می‌توان گفت مسؤولان این قوه در خلال ۲۲ سال پس از تأسیس آن از حدود اختیارات خود در قانون اساسی بی‌خبر بوده و یا در انجام وظایف خود کوتاهی کرده‌اند. اصولاً هیچ‌گاه به مخیله مسؤولان این قوه در خلال ۲۲ سال گذشته خطور نکرده است که از چارچوب اختیارات خود تجاوز کرده و در حرفه آزاد و مستقل وکالت که در ایران و در همه کشورهای جهان، نهادی مستقل و غیردولتی است مداخله کنند. معنی و مفهوم اصول ۶۱، ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی چنان روشن است که در مقدمه طرحی که از سوی ۱۵۳ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای واگذاری اجرای ماده ۱۸۷ به کانون‌های وکلا به مجلس تقدیم گردید و مورد تصویب اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان قرار گرفت صریحاً اعلام شده است که:

«به منظور حفظ استقلال کانون‌های وکلائی دادگستری و حفظ استقلال وکیل در امر دفاع از حقوق موکلان خود که بر پایه اصل ۳۵ قانون اساسی از مهمترین حقوق مردم در جهت تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی و از شاخص‌های مهم و بنیادین امنیت قضائی و توسعه پایدار کشور است... و نظر به اینکه اصول ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متضمن مسؤولیتی برای قوه قضائیه در امر وکالت دادگستری نمی‌باشد...»

شایسته یادآوری است که در مورد شش مصوبه مجلس که با دلایل توجیهی مزبور مورد تصویب اکثریت نمایندگان قرار گرفت و به موجب آنها اجرای ماده ۱۸۷ به کانون‌های وکلا واگذار گردید، شورای نگهبان ایراد موجهی از جهت تعارض مصوبات مجلس با اصول قانون اساسی نگرفته است و تنها از باب مصلحت‌اندیشی و به دستاویز

ایجاد اشتغال که ارتباطی به هدف‌های مذکور در ماده ۱۸۷ و وظایف قوه قضائیه ندارد در مقام رد مصوبات استوار مجلس برآمد. دلایل ناروایی تصمیم‌های شورای نگهبان در نامه مورخ ۸۱/۸/۲۱ که اینک مستند شکایت در این پرونده می‌باشد تشریح گردیده است. اعضای شورای نگهبان از این گونه هشدارها و اظهارنظرهای حقوقی که در مقام دفاع از اصول قانون اساسی و ارزش‌های یک جامعه مردم‌سالار است استقبال کرده و نه تنها این گونه نامه‌ها را توهین به خود یا اهانت به مسئولان و نظام نمی‌دانند بلکه در اظهارنظرهای خود به آنها استناد می‌ورزند ولی شگفت‌انگیز است که آقای مرعشی که مخاطب این نامه نیست در مقام طرح چنین اعلام جرمی برآمده است و می‌خواهند اصول قانون اساسی را به میل خود تفسیر کنند.

۴- توهین به نظام و مسئولان دستگاه قضائی

آقای محمدحسن مرعشی در بخش دیگری از اعلام جرم خود این عبارت از نامه من به شورای نگهبان را که:

«قوه قضائیه که در انجام وظایف اصلی خود یعنی برگزاری دادرسی عادلانه، پیشگیری از بزهکاری و پیگرد مؤثر بزهکاران و حفظ امنیت شهروندان ناتوان مانده و درماندگی آن آشکار شده است تا آخر عبارت.»

به مفهوم توهین به نظام و مسئولین قضائی دانسته و به مواد ۶۹۷، ۷۰۰، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی استناد کرده‌اند. صرف نظر از اینکه این اتهامات نیازمند وجود شاکی خصوصی است و هیچ ارتباطی به ایشان ندارد، اصولاً به نظر من زیر پا گذاشتن اصول قانون اساسی خواه از سوی مقامات دولتی، خواه مجلس شورای اسلامی و یا قوه قضائیه، هر کشوری را به سوی خودکامگی و دیکتاتوری سوق می‌دهد.

دخالت قوه قضائیه در امور حرفه‌های آزاد به ویژه وکالت دادگستری که تضمین کننده حق دفاع مردم در برابر دولت است، به گونه روشن خارج از چارچوب اختیارات پیش‌بینی شده در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی است. درست است که مجلس شورای اسلامی ماده ۱۸۷ برنامه پنجساله سوم را «به عنوان یک پیش‌بینی» برای مدت پنج سال تصویب کرده است ولی این گونه مندرجات برنامه پنجساله، قانون لازم‌الاجرا نیستند و باید منابع مالی مربوط به اجرای آن در بودجه سالانه پیش‌بینی و تصویب شود

و پیش از تصویب بودجه، قوه مجریه و قضائیه اجازه اجرای آن را ندارند. بر طبق اصل ۵۲ قانون اساسی:

«بودجه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد. هرگونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مراتب مقرر در قانون خواهد بود.»

بر پایه همین اصل قانون اساسی، در لایحه بودجه سال ۱۳۸۰ کل کشور، دولت در بند «ج» تبصره ۳۲ این لایحه، شیوه تأمین مالی اجرای ماده ۱۸۷ را پیش‌بینی و تصویب آن را از مجلس خواستار شد. کانون‌های وکلای دادگستری سراسر کشور در یک نامه سرگشاده به مجلس شورای اسلامی در ۲۹ آذر ۱۳۷۹ به بند «ج» تبصره ۳۲ اعتراض کرده و آن را حرکت تازه‌ای همانند ماده ۱۸۷ برنامه پنجساله در جهت تضعیف یکپارچگی و دخالت در امور حرفه‌ای و نقض استقلال کانون‌های وکلا شمرده و از نمایندگان مجلس درخواست کردند از تصویب آن خودداری کنند.*

در جلسه ۱۳۷۹/۱۱/۱۲ مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس با تأکید بر ضرورت حفظ استقلال کانون وکلا و با ابراز نگرانی از اینکه بر اثر اجرای ماده ۱۸۷ ضربه دیگری همانند اجرای قانون دادگاه‌های عام و حذف دادسرا به دستگاه دادگستری کشور وارد شود پس از بحث و بررسی، با بودجه پیشنهاد شده از سوی دولت موافقت نکرده و به حذف بند «ج» تبصره ۳۲ رأی دادند. بر پایه همین سابقه، دولت در بودجه سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ نیز پیش‌بینی خاصی در زمینه اجرای ماده ۱۸۷ نکرد و بنابراین به دلیل عدم تصویب بودجه این ماده از سوی مجلس شورای اسلامی امکان اجرای آن به هیچ عنوان از سوی قوه قضائیه وجود نداشته و ندارد.

قوانین کیفری کشور ما برای حفظ حقوق ملت و صلاحیت انحصاری مجلس در تصویب درآمدها و هزینه‌های دولت و جلوگیری از مصرف اموال عمومی خارج از چارچوب اصل ۵۲، ضمانت اجرای کیفری نیز تعیین کرده‌اند. بر طبق ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی:

* - متن کامل این نامه در مجله کانون وکلای مرکز دیماه سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است.

«هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات... و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیررسمی، وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات فوق‌الذکر یا اشخاصی که برحسب وظیفه به آنها سپرده شده است را مورد استفاده غیرمجاز قرار دهد... متصرف غیرقانونی محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود... همچنین است در صورتی که به علت اهمال یا تفریط، موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی بوساند که در قانون، اعتباری برای آن منظور نشده...»

از سوی دیگر مجلس شورای اسلامی پس از ردّ بودجه اجرای ماده ۱۸۷، به موجب طرحی که به امضای ۱۵۳ تن از نمایندگان مجلس رسید، رأی به حذف این ماده از برنامه پنجساله سوم داد و موضوع آن منتفی گردید. سپس در پنج مصوبه بعدی خود اجرای آن را عهده‌کانون‌های وکلا وگذار کرد. این که شورای نگهبان به دلایل مربوط به خود از تأیید این مصوبات روشن مجلس خودداری کرده است، مجوز دخالت قوه قضائیه در اجرای ماده ۱۸۷ که بودجه آن مردود اعلام شده است نمی‌باشد. حداقل پایبندی و احترام به اصول ۵۲، ۵۳، ۵۵ قانون اساسی ایجاب می‌کرده است که قوه قضائیه از اجرای ماده ۱۸۷ و دخالت در حرفه وکالت که در صلاحیت کانون‌های وکلاست خودداری کند و خود را درگیر اقدامات و تصرف غیرقانونی در امکانات مالی و پرسنلی این قوه ننماید. با این مقدمات روشن آیا اصرار قوه قضائیه در اجرای این ماده و اعلام پذیرش بیش از ۱۰ هزار نفر مشاور حقوقی و وکیل و برگزاری مراسم تحلیف برای گروهی از آنان خلاف قانون نیست؟ و این در حالی است که بودجه‌های مصوب قوه قضائیه برای انجام وظایف اصلی آن کفایت نمی‌کند و پرسنل این قوه از این جهت در رنج هستند. (پیوست ۹ و ۱۰)

البته انتقاد سازنده و دفاع از اصول قانون اساسی همیشه برای دولتمردان ناخوشایند است. و به هر حال این نظر حقوقی من است که مورد تأیید همه کانون‌های وکلا و اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس قرار گرفته و اگر آقای مرعشی مخالف این نظر هستند از ایشان دعوت می‌کنم به جای توهین به وکلای دادگستری و توسل به اعلام جرم، در یک بحث آزاد تلویزیونی با حضور من

شرکت کنند.

۵- اظهارات نادرست در مورد تعداد وکلا

یکی از دستاویزهای تصویب و اجرای ماده ۱۸۷ این بوده است که تعداد وکلای دادگستری ایران محدود است و دولت و قوه قضائیه از طریق این ماده در مقام افزایش تعداد وکلا هستند. پایین بودن تعداد وکلای دادگستری در کشور ما دارای دلایل فراوانی است. در درجه اول، مردم ایران در طول تاریخ، همیشه صلح جو و از درگیری و دعوی در دادگاه‌ها پرهیز داشته‌اند. به همین جهت پیش از انقلاب گروه کمی از فارغ‌التحصیلان حقوق به حرفه وکالت روی می‌آورده‌اند. از سوی دیگر از سال ۱۳۵۹ از برگزاری انتخابات کانون‌های وکلا جلوگیری شد و کانون به مدت ۱۷ سال پس از انقلاب زیر نظر قوه قضائیه قرار گرفت و عملاً تعطیل بوده است. همان اشخاصی که از برگزاری انتخابات و تشکیل هیأت مدیره کانون در دولت، مجلس و قوه قضائیه جلوگیری می‌کردند سپس با دستاویز کمبود تعداد وکیل در کشور ما کوشش‌های فراوان در تصویب و اجرای ماده ۱۸۷ کرده‌اند. ولی واقعیت این است که از سال ۱۳۷۶ تاکنون ۱۲ کانون وکلای دادگستری با هیأت مدیره منتخب وکلا تشکیل شده و تعداد وکلا و کارآموزان رشد چشمگیری داشته و هم‌اکنون بیش از ۱۲ هزار تن می‌باشند که پاسخگوی دفاع از حقوق مردم و نیازهای دادگاه‌هاست. برای افزایش تعداد وکیل دادگستری نیز کانون‌های وکلا آمادگی و امکانات لازم را برای تربیت کارآموزان بیشتر در اختیار دارند و هیچ دلیلی برای دخالت قوه قضائیه در حرفه وکالت نیست. استقلال کانون وکلا امروزه در همه کشورهای جهان پذیرفته شده و در هیچ کشوری دستگاه دادگستری دخالت در حرفه وکالت نمی‌کند. دست‌اندرکاران اجرای ماده ۱۸۷ برای توجیه دخالت غیرقانونی خود در حرفه وکالت متوسل به اظهارات خلاف واقع شده و از جمله گفته‌اند که در انگلستان با ۵۰ میلیون جمعیت، ۱۲۰ هزار وکیل وجود دارد.* و من در نامه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۸۱ این اظهارات را خلاف واقع دانسته‌ام. چراکه بر پایه ارقام دقیق در انگلستان تعداد وکلای دادگستری حدود ۱۰ هزار نفر بوده و به تدریج در سال‌های اخیر دو هزار نفر به آنها

* - روزنامه مآوی چهارشنبه ۸۱/۴/۵ - آزاد ۱۳۸۱/۴/۴ (پیوست ۱۱).

افزوده شده است. صدور پروانه وکالت نیز بدون کمترین دخالتی از سوی وزارت دادگستری انگلستان و تنها از طریق کانون وکلای این کشور انجام می‌شود. بنابراین اگر انگلستان را به عنوان الگو انتخاب کرده‌اند چرا واقعیت‌های حرفه وکالت در این کشور را بازگو نمی‌کنند. و در هر حال آنچه به نظام قضائی ما آسیب می‌رساند دخالت قوه قضائیه در حرفه وکالت می‌باشد و نه بیان حقایق و آشکار کردن خلاف‌گیری‌های کسانی که به این گونه اقدامات خلاف قانون دامن می‌زنند.

در پایان می‌افزایم که آوردن ماده ۱۸۷ در لایحه برنامه پنجساله سوم از سوی آقای رییس جمهور برخلاف اصول قانون اساسی و هدف و مقصود از تدوین برنامه پنجساله و قانون برنامه و بودجه سال ۱۳۸۱ بوده و من در همان هنگام تقدیم این لایحه به مجلس در یک نامه ۱۶ صفحه‌ای به نمایندگان مجلس پنجم در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۷۸ اعتراض خود را به زمینه‌سازی برای دخالت قوه قضائیه در حرفه وکالت به تفصیل بیان کرده و در بخشی از این نامه تأکید کردم:

«اصل ۱۵۶، صلاحیت‌های قوه قضائیه را برشمرده که شامل رسیدگی به دادخواهی مردم و احیای حقوق عامه، کشف و پیگرد بزهکاران، اقدامات مربوط به پیشگیری از بزهکاری و اصلاح بزهکاران است. بند ۲ اصل ۱۵۹ نیز استخدام قضات و عزل و نصب و تغییر محل مأموریت و ترفیع آنان را در صلاحیت این قوه قرار داده است. بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن استقلال کانون وکلای دادگستری که در زمان نگارش و تصویب قانون اساسی به رسمیت شناخته شده بوده است تدوین گردیده و اصول قانون اساسی هیچ اختیار و صلاحیتی به قوه قضائیه برای دخالت در امور انجمن‌های صنفی به گونه عام و کانون وکلای دادگستری که یک مؤسسه مستقل و دارای شخصیت حقوقی می‌باشد، نداده است.»

اکنون نیز تأکید می‌کنم که اصرار پاره‌ای از اعضای دولت و مجلس که با دستاویز کمبود تعداد وکلا و یا ادعای انحصارطلبی کانون‌های وکلا موجبات دخالت قوه قضائیه در حرفه وکالت را فراهم آورده‌اند اقداماتی هرج و مرج طلبانه در جمهوری اسلامی ایران بوده و پیامدهای ناگوار آن، همانند لایحه خانه‌برانداز دادگاه عام و حذف دادسرا به مردم و نظام دادگستری کشور تحمیل می‌شود. کسانی که به دنبال تصویب و اجرای

لایحه دادگاه عام بودند با برهم زدن نظم دادگستری و ویران کردن آن، اکنون سکوت کامل اختیار کرده و کمترین مسؤولیتی را از این همه زیان‌های مادی و معنوی که به ملت ایران وارد کرده‌اند پذیرا نیستند.

وکلاهی دادگستری با همه توان در برابر تکرار این فاجعه در مورد حرفه وکالت و استقلال کانون وکلا ایستادگی می‌کنند و این گونه شکایت‌ها نمی‌تواند مانع انتقادهای سازنده حقوق‌دانانی که برای حفظ حقوق مردم و برقرار یک دادگستری قوی و مستقل تلاش می‌کنند گردد. اینجانب نه تنها به عنوان عضوی از هیأت مدیره کانون وکلا بلکه به عنوان عضو هیأت علمی دانشکده حقوق که بیش از ۳۰ سال از زندگی خود را در خدمت دانش حقوق و استقرار حکومت قانون در کشور سپری کرده‌ام در این سنگر باقی می‌مانم و همچنان این بار مسؤولیت میهنی و ملی را بر دوش خواهم کشید.

آزادی قلم و بیان در اصل ۲۴ و پاره دیگر از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده و ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر هم با در نظر گرفتن ارزش بنیادی این حق تأکید کرده است:

«هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و هراسی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در به دست آوردن و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

از سوی دیگر حق آزادی قلم و بیان، پشتیبان اصلی دیگر حقوق و آزادی‌هایی است که در قانون اساسی برای مردم به رسمیت شناخته شده است. جایی که آزادی بیان محدود شود به دیگر حقوق و آزادی‌های مردم آسیب جدی وارد خواهد شد. دولتمردان و صاحبان قدرت نباید و نمی‌توانند برای انجام اقدامات غیرقانونی خود، شهروندان را مورد تهدید قرار داده و آنان را از برخوردار شدن از این حق اساسی محروم کنند.

اتهامات مذکور در اعلام جرم آقای محمدحسن مرعشی علیه اینجانب بی‌پایه و تهی از هرگونه دلیل و مدرک است و به همین دلیل هم دادستان و یاریس حوزه قضائی که صلاحیت انحصاری در پیگرد این گونه اتهامات علیه افراد را دارند، ادعای عمومی را علیه اینجانب مطرح نکرده‌اند. بنابراین درخواست صدور حکم به رد این اعلام جرم و

اعلام برائت خود را دارم.

با احترام - دکتر سید محمود کاشانی

استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

به نام خدا

تاریخ رسیدگی: ۱۳۸۲/۳/۲

شماره پرونده: ۹۰/۱۰۸۳/۸۲

شماره دادنامه: ۸۲/۳/۲۴-۴۲

مرجع رسیدگی کننده شعبه ۱۰۸۴ دادگاه عمومی تهران

شاکی: سید محمد حسن مرعشی با وکالت آقای سید علی رضا جعفریان به آدرس: تهران -

بالاتر از میدان ولی عصر، کوچه روشن، پلاک ۳۸، واحد ۷، طبقه سوم

متهم: سید محمود کاشانی با وکالت آقایان رضا نوربها و مهرداد قربانی به آدرس: تهران -

خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک ساعی، شماره ۱۱۶۲، دفتر حقوقی

اتهام: توهین - افتراء - نشر اکاذیب

گردشکار: پس از ارجاع پرونده و ثبت آن به کلاس فوق و جریان تشریفات قانونی، دادگاه

با عنایت به محتویات پرونده، ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از ذات مقدس احدیت و

دولت مقدسه ائمه اطهار (علیهم السلام) به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

● رأی دادگاه

در خصوص شکایت معاون قوه قضائیه و رییس هیأت اجرایی مشاوران حقوقی،

و کلا و کارشناسان قوه قضائیه آقای سید محمد حسن مرعشی علیه آقای سید محمود

کاشانی فرزند سید ابوالقاسم ۶۱ ساله اهل و ساکن تهران دایر بر ایراد توهین و افتراء به

مسئولین قضائی و مسئولین هیأت اجرایی مشاوران حقوقی، و کلا و کارشناسان قوه

قضائیه و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی بدین شرح که متهم در مورخ

۱۳۸۱/۹/۳ طی نامه ای که خطاب به شورای نگهبان قانون اساسی بوده است و در

شماره ۴۶۲ روزنامه سیاست روز به چاپ رسیده است مواردی را مطرح کرده است که حسب اعلام شاکی دارای وصف مجرمانه بوده و تقاضای رسیدگی شده است. در این نامه آمده است:

... شورای نگهبان با اعلام مخالفت با حذف ماده ۱۸۷ برنامه پنجساله سوم و یا واگذاری اختیار اجرای آن به کانون‌های وکلا، به مسئولین قوه قضائیه فرصت داده است در اندک زمانی به هزاران نفر از افراد بدون داشتن شروط علمی و تربیت حرفه‌ای پروانه وکالت داده و به نظم استواری که در پی یک قرن تلاش و کوشش قانونگذاران و وکلای دادگستری برپا شده است آسیب رسانند. شاکی اعلام نموده است که اولاً تعداد پروانه‌های صادره هنوز به دوست نفر هم نرسیده است چه برسد به هزار نفر، ثانیاً طبق ماده ۷ و ۱۵ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷، پذیرش متقاضیان موقوف به داشتن حداقل مدرک کارشناسی و انجام شش ماه کارآموزی علمی و عملی می‌باشد لذا مفهوم فقدان شرط علمی و تربیتی کذب محض است. در قسمت دیگری از نامه آمده است:

... قوه قضائیه که در انجام وظایف اصلی خود یعنی برگزاری دادرسی عادلانه، پیشگیری از بزهکاران و پیگرد مؤثر بزهکارانه و حفظ امنیت شهروندان ناتوان مانده است علی‌رغم حذف بودجه ماده ۱۸۷ از سوی مجلس و با نادیده گرفتن چارچوب صلاحیت خود در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی و با وجود آنکه مجلس شورای اسلامی با رأی قاطع نمایندگان در شش مصوبه خود از استقلال کانون‌های وکلا دفاع کرده و این بارگران را از دوش قوه قضائیه برداشته است با تمسک به نظر شورای نگهبان با سرعت هرچه بیشتر در مقام اجرای ماده ۱۸۷ برآمده است. به این ترتیب حاکمیت قانون و اصول قانون اساسی از صحنه سیاسی کشور رخت بر بسته و نظام خودکامگی جانشین آن گردیده است. وکلای دادگستری از همان هنگامی که این ماده خانه برانداز وارد برنامه پنجساله سوم شد به مبارزه با آن برخاسته و باتمام نیرو و توان در مقام دفاع از استقلال کانون‌ها و اصول قانون اساسی برآمدند ولی مقامات دولتی و قضائی کشور با توسل به زور در مقام تجاوز به یکپارچگی کانون‌های و امنیت شغلی هزاران تن از وکلای دادگستری به ویژه وکلای جوان برآمدند. در جای دیگر نامه ضمن اشاره به اینکه

برگزاری مراسم تحلیف کارآموزان غیرقانونی بوده است درخصوص اعلام تعداد وکلای کشور انگلستان آمده است دستاویز اصلی هواداران اجرای ماده ۱۸۷ از سوی قوه قضائیه این بوده است که کانون وکلای انگلستان دارای بیش از یکصد هزار وکیل دادگستری است ولی تعداد وکلاد در ایران در حد انگلستان نمی باشد. این ارقام نیز چیزی جز فریبکاری و دروغپردازی نیست.

در آخر نامه آمده است که امید است اعضای شورای نگهبان در برابر مصوبه ششم مجلس شورای اسلامی برخورد اصولی داشته و به هرج و مرج طلبان بی هویت اجازه ندهند نظم استوار حرفه وکالت را به آشفتگی کشانیده و دستگاه دادگستری کشور را که نیازمند اصلاحات بنیادی است با مشکلات بیشتری درگیر سازند. شاکی اعلام نموده است که احیای حقوق عامه و گسترش عدل و ایجاد تشکیلات لازم برای تحقق اهداف فوق جزء وظایف قوه قضائیه است و طبق اصل ۹۴ قانون اساسی و مواد ۱ و ۲ قانون مدنی مصوبات مجلس پس از تأیید شورای نگهبان و انتشار در روزنامه رسمی لازم الاجرا می باشد. آیا یک حقوقدان باید نظام سیاسی کشور را به جهت اجرای قانون متهم به خودکامگی کند؟ و چرا مراسم تحلیف غیرقانونی تلقی شده است در حالی که طبق قواعد حقوقی قوانین ولو مغایر باشد عطف به ماسبق نمی شوند و الفاظی مانند هرج و مرج طلبان بی هویت، و یا عبارت «این ارقام نیز چیزی جز فریبکاری و دروغپردازی نیست» اهانت آشکار به مسئولین قضائی است. متهم و وکلای معرفی شده از طرف وی ضمن ایراد به صلاحیت دادگاه و سمت شاکی برای طرح شکایت در دفاع از خود اظهار نموده است که مطابق مقررات انتقاد سازنده نسبت به قانون شکنی دولتمردان امر کاملاً مجاز و قانونی و مشمول اصل آزادی بیان می باشد در خصوص تعداد پذیرفته شدگان ماده ۱۸۷ من هرگز نگفته ام دست اندرکاران ماده ۱۸۷ از آغاز اجرای این ماده تا تاریخ نگارش نامه من به هزاران نفر پروانه وکالت داده اند ولی نوشته من صریح در این معناست که شورای نگهبان با رد مصوبات مجلس به مسئولین قوه قضائیه فرصت داده است در مدت زمان کوتاهی برای هزاران تن پروانه وکالت صادر کنند. این واقعیتی است که شیوه عملکرد آنان و سخنان آنان در رسانه ها آن را تأیید می کند درخصوص ذکر مطلب نداشتن شروط علمی و تربیت حرفه ای، صرف داشتن یک مدرک لیسانس آن هم

از دانشکده‌هایی که در هر گوشه و کنار بدون داشتن اعضای هیأت علمی صلاحیت‌دار مدرک می‌دهند. دلیل داشتن شرط علمی داوطلبان نیست و از سوی دیگر تربیت حرفه‌ای برای شغل وکالت باید لزوماً زیر نظر کانون وکلا انجام شود. قوه قضائیه می‌تواند کارآموزان قضائی را تربیت کند زیرا تجربه هزاران قاضی را در اختیار دارد ولی اشتغال به حرفه وکالت و مشاوره حقوقی نیازمند تخصص ویژه و جدا از حرفه قضاوت است و دستگاه دادگستری به طور مسلم امکانات لازم برای تربیت وکیل را ندارد. متهم در آن قسمت از نامه که مقامات دولتی و قضائی را متهم به توسل به زور در مقام تجاوز به یکپارچگی کانون وکلا و امنیت شغلی هزاران تن از وکلای دادگستری به ویژه وکلای جوان برآمده‌اند چنین دفاع نموده است که انتقاد مورد نظر مربوط به مقاماتی است که حق تصمیم‌گیری در مورد ارایه و اجرای ماده ۱۸۷ و یا عدم اجرای آن را داشته‌اند و هر کسی که در سلسله مراتب دستگاه دادگستری دارای شغل و مقامی است و یا مسؤولیتی در زمینه اجرای ماده ۱۸۷ به وی واگذار شده است نمی‌تواند خود را مشمول عنوان مقامات دولتی و قضائی مذکور در نامه اینجانب بداند در ثانی، جهت تحقق اتهام نشر اکاذیب باید قصد اضرار به دیگری یا تشویش اذهان عمومی موجود باشد و حال اینکه مندرجات نامه فاقد ارکان جرم نشر اکاذیب می‌باشد و با هدف پسندیده حفظ یکپارچگی و استقلال کانون‌های وکلا و امنیت شغلی آنان نوشته شده است. متهم در بخش دیگر از شکایت مربوط به توهین و اهانت به مسؤولین قضائی عنوان نموده است که صرف نظر از اینکه این اتهامات نیازمند شاکای خصوصی است و هیچ ارتباطی به ایشان ندارد، اصولاً از نظر من، زیرپا گذاشتن اصول قانون اساسی از طرف مقامات دولتی، هر کشوری را به سوی خودکامگی و دیکتاتوری سوق می‌دهد. دخالت قوه قضائیه در امور حرفه‌های آزاد به ویژه وکالت دادگستری، خارج از چارچوب اختیارات پیش‌بینی شده در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی است، اتهامات مذکور در اعلام جرم شاکای، بی‌بایه و تهی از هرگونه دلیل و مدرک است و افراد صالح جهت طرح شکایت نیز علیه اینجانب اقامه دعوی نکرده‌اند لذا درخواست صدور حکم براءت را دارم. دادگاه با توجه به محتویات پرونده به لحاظ اینکه شکایت مطروحه به اعتبار شخصیت حقوقی شاکای تقدیم شده است و مطابق موازین قانونی اطلاق لفظ شاکای اعم از شاکای حقیقی و

حقوقی می‌باشد و نهادهای دولتی علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هر گونه دعوی می‌توانند نمایندگان حقوقی خود را نیز معرفی کنند و در مانحن فیه، شکایت اولیه از طرف عالی‌ترین مقام نهاد مذکور صورت گرفته است و تعقیبات بعدی و معرفی نماینده، حکایت از بقای شاکی بر شکایت اولیه دارد و لذا ایراد معنونه را وارد نمی‌داند مضافاً اینکه در قسمت دیگر شکایت که دارای جنبه عمومی است و ادعای توهین و اهانت به اعتبار تصدی سمت دولتی و انجام وظیفه طرح شده است. با صرف اعلام و اطلاع، دادگاه مکلف به تعقیب و رسیدگی بوده و ضرورتی به طرح دعوی از قبل مرجع خاصی نمی‌باشد لذا توجهاً به محتویات پرونده و استماع اظهارات طرفین و وکلای محترم، علی‌رغم ادعای متهم مبنی بر اینکه مطالب مندرج در جراید براساس انتقاد از عملکرد دستگاه‌های دولتی بوده است لکن واقع و مبرهن است که انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطوق و استدلال و پرهیز از توهین و تخریب می‌باشد و هیچ کس نمی‌تواند به بهانه انتقاد از الفاظی استفاده نماید که این الفاظ دارای بار و معانی مجرمانه باشد و در مانحن فیه با عنایت به اینکه اجرای ماده ۱۸۷ پس از طی مراحل قانونی وظیفه و تکلیف قوه قضائیه بوده است و حتی در صورتی که این دستگاه خود معتقد به عدم قابلیت اجرای این قانون نیز می‌بود، باز تکلیف قانونی، ایجاب می‌نمود که به نحو مقرر اجرا شود و با توجه به اینکه متولی اجرای این ماده و نحوه اقدام در قانون مشخص بوده است و خلاف رویه سابق برعهده دستگاه قضائی گذاشته شده است متهم نمی‌توانسته است که به صرف اینکه این اقدامات از طرف کانون وکلا صورت نمی‌پذیرد آن را خلاف قانون و یا تریبیت‌شدگان آنجا را فاقد صلاحیت علمی و تربیتی بدانند. از طرف دیگر متهم علی‌رغم آشنایی کامل با موازین حقوقی و با علم و اطلاع از تبعات بعدی بکارگیری الفاظ خاص، کلماتی را به کار برده است که صراحتاً ظهور در وهن و تحقیر دارد و بکارگیری این الفاظ به لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آن می‌شود الفاظی از قبیل جایگزینی نظام خودکامگی، توسل به زور در مقام تجاوز به یکپارچگی از طرف مقامات قضائی و دولتی، توسل به فریبکاری و دروغپردازی، هرج و مرج طلبان بی‌هویت. لذا با توجه به جمیع جهات مذکور بزهرکاری متهم را ثابت و مسلم دانسته و مستنداً به مواد ۶۰۹ و ۶۹۸

و ۲۲ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی و با لحاظ شخصیت متهم و انگیزه وی در ارتکاب بزه، وی را مستحق برخورداری از عذوفت اسلامی دانسته و از بابت اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی به پرداخت یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی و از بابت توهین و اهانت به مسئولین حکومتی به پرداخت مبلغ یک میلیون ریال جزای نقدی بدل از مجازات اصلی محکوم و اعلام می نماید. در خصوص اتهام افترا به لحاظ عدم احراز وقوع بزه حکم برائت صادر و اعلام می گردد. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد.*

رئیس شعبه ۱۰۸۲ دادگاه عمومی تهران - محمد اسلامی



* - به آگاهی خوانندگان محترم می رسد که پرونده تجدیدنظر از ابن دادنامه به شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع گردید که بر طبق اطلاع واصله منجر به صدور رأی براءت آقای کاشانی شده است.